منقول از گزارشهای کشیشان فرقه پابرهنگان کرملیتی (کاتولیک)

دانش، سیاوش

یکی از نامیمون‏ترین ادوار تاریخی این مملکت دوران سلطنت شاه‏ سلطان حسین صفوی است که مع الاسف بیست و هشت سال تمام بطول انجامید و آن بدین‏گونه بوده است:موقع وفات شاه سلیمان صفوی دو پسر از مادران‏ مختلف بجای نهاد.پسر ارشد بنام عباس میرزا بود و دیگری حسین میرزا نام‏ داشت.در این زمان قدرت واقعی در دست خواجگان سیاه حرم صفویه بوده‏ و درحقیقت آنها بودند که حکومت میکردند.متأسفانه شاه سلیمان برای تعیین‏ ولیعهد وصیتی نکرده بود و فقط بخواجگان دربار اشاره‏ای کرده بود که اگر طالب جنک و خونریزی هستید عباس میرزا را بسلطنت انتخاب کنید و اگر در پی صلح و صفائید حسین میرزا ملقب بدرویش حسین را بشاهی برگزینید.حسین‏ میرزا بدون جهت لقب درویشی نگرفته بود زیرا این شاهزاده صفوی همیشه‏ سر در کتاب و دعا و ذکر بر لب و تسبیحی بدست داشت.طبیعی است خواجه‏ها که میخواستند بلامنازع حکومت کنند بدنبال دم بودند نه شاخ بنابراین با وساطت جده مادریش که بانوی متنفذی بود حسین درویش در سن بیست و شش‏ سالگی مطابق راپورت کروسینسکی کشیش روز هفتم اوت 1694 میلادی در اصفهان‏ بر تخت سلطنت جلوس کرد و آنرا برای مدت بیست و هشت سال تمام ملوث و بی‏آبرو ساخت.درویش حسین نیز بقول شیرازی‏ها از نمدمالی تنها پفوزنی‏ بیاد داشت بعنوان اولین اقدام دستور داد خمخانه‏های لبریز دربار را بگشایند و قرابه‏های شراب مردافکن را پیش چشم حسرت‏دیده درباریان بشکنند در آن‏ زمان فقط یهودیان و ارامنه جلفا حق داشتند شراب تهیه کنند،بآنها هم امر کرد که اگر بشنود شراب انداخته‏اند تاکستانها و اموالشان را ضبط خواهد کرد. دردسر عجیبی درست شده بود زیرا خواجه‏های حرم که از عیش دنیا تنها لذت‏ و قدرت می‏زدن برایشان مانده بود خود کهنه‏مقدسی را برگزیده بودند که‏ از مملکت‏داری فقط دعای امن یجیب میدانست.بدتر از همه جده مادری‏ دوریش حسین از همه خمارها خمارتر بود و در عین حال پیش درویش حسین‏ از همه عزیزتر.اختراع زائیده احتیاج است،این بانوی والامقام بحیله‏ غریبی متوسل شد و خود را بمریضی زد بطوریکه حکیم‏باشی هم که اهل بخیه‏ بود از شفایش نزد درویش حسین اظهار ناامیدی کرد و گفت تنها چاره درد جده‏ ظل اللّه چند شیشه شراب کهنه است سلطان حسین وقتی دید چاره منحصربفرد شفای‏ بیمار شراب است دستور داد شراب بیاورند در دربار قطره‏ای شراب پیدا نمی‏شد بنابراین امر کرد از جلفا تهیه شود،ارمنی‏های تیره‏روز که تجارت پرسود شراب را از کف داده بودند از کم‏وکیف واقعه خبر نداشتند،تصور کردند دام تازه‏ای برای ضبط اموال آنهاست همگی گفتند حسب الدستور خم‏ها را شکسته‏اند و شرابی برای سلطان‏ حسین ندارند ولی ممکن است در منزل سفیر لهستان که از مصونیت سیاسی برخوردار است چند شیشه‏ای یافت شود.درویش حسین سفیر لهستان را احضار کرد و چند شیشه شراب از او گرفت.پیرزن حیله‏گر تا این مرحله نقش خود را خوب بازی کرده بود قسم خورد اگر از بیماری بمیرد قطره‏ای شراب نخواهد نوشید مگر آنکه شاه هم قدحی بنوشد و استدلال کرد چون سلطان ظل اللّه است‏ و مافوق قوانین شرع باید برای رفع معصیت جده‏اش با نوشیدن شراب آنرا تبرک‏ کند.درویش حسین برای شفای جده محتاله‏اش قدحی سرکشید و چون حال خوشی‏ باو دست داد از آن زمان مرید baocws خدای شراب گردید.در جای‏ دیگری از خاطرات همین کشیش نوشته شده است که کمتر میشد سلطان حسین را کسی‏ هوشیار ببیند.مخارج حرمسرا سه برابر شده بود درویش حسین بمحض‏ اینکه بسلطنت رسید دستور داد در سراسر ایران هر چه دختر خوشگل است‏ جمع‏آوری کنند و با درون او بفرستند.

تعداد زنان اندرون او ظرف این یکسال بحدی زیاد شده است که‏ سال 1700 میلادی را مردم ایران kizlaprun ili :(قزلپرون ایلی) سال دختر می‏نامند.درویش حسین فخر میکند که میخواد اندرون او از تمام حرمهای سلاطین جهان پربرکت‏تر باشد.درویش حسین از دیدن خون‏ مثل بید می‏لرزید و در تمام مدت سلطنتش حکم قتل هیچ محکومی را صادر نکرد.یکمرتبه برای ترسانیدن اردک‏هائی که روی دریاچه قصر شنا میکردند تیری بهوا شلیک کرد و ازقضا چند اردک زخمی شدند.درویش حسین با دیدن‏ منظره خون آنچنان وحشت‏زده شد که نزدیک بود قالب تهی کند و فریادزنان‏ میدوید و میگفت از خون نجس شدم و دستور داد دویست تومان صدقه بفقرا بدهند تا گناهش پاک شود.

معمول چنین است که سه روز پیش از حرکت شاه و اندرون اعلامیه‏ای‏ بنام«قرق»صادر میشود که طی آن سیرحرکت دقیقا نشان داده شده و قدغن‏ گردیده تمام مردان ساکن در نازل مشرف بخیابان بمساحت دوفرسخ باید از این منازل بیرون بروند.حتی سربازان گاردشاهی هم اجازه ندارند داخل منطقه‏ شوند و حفاظت شاه و حرم او بعهده خواجه‏هاست.

...بلوچ‏ها هفت فرسنگی یزد را مورد چپاول و غارت قرار داده‏اند. شاه مجبور شده است سربازانی به جلوگیری بلوچ‏ها بفرستد.این شاهزاده بیش‏ از پیش مستغرق در باده‏نوشی و گنجفه وطاس است و امیدواریم کمتر مزاحم ساکنین‏ جلفا شود.

قرائن و شواهد بسیاری در درست است که بین خلیفه ارامنه جلفا و اسقف‏ کاتولیک‏ها همیشه رقابت و دشمنی بوده است و بعنوان نونه ذیلا راپورت اسقف‏ الیاس سرکشیش فرقه کرملیتی نقل میشود.

«با وساطت ابراهیم آغای خواجه که بسیار متنفذ است بالاخر موفق‏ شدم عرایضم را بسمع سلطان حسین برسانم.شاه دستور داد کسانی(ارامنه‏ جلفا)که کلیسا را خراب کرده بودند خرابی را جبران کنند و مجددا کلیسا را جلفا ساخته شود.ولی این ارامنه بیدین با توسل بجده مادری شاه که مالک‏ عرصه جلفاست با رشوه‏دادن بدرباریان موفق شدند رقم(فرمان)دیگری از شاه سلطان حسین بگیرند که در آن امر شده است که کشیشان کاتولیک‏ها حق ندارند در هیچ‏نقطه‏ای فعالیت کنند و هر ارمنی که شنیده شود با کشیشان کاتولیک مراوده‏ دارد مجازات خواهد شد.»

کشیش کرملیتی دیگری که ساکن همدان بوده برای ارعاب ارامنه جلفا به پاپ پیشنهاد می‏کند بهتر است ارامنه اروپا را که نمایندگان ارامنه متجاوز بحقوق ما در ایران هستند در فشار بگذارید زیرا بلحاظ خرابی دولت و رشوه‏ خواری در ایران احقاق‏حق میسر نیست.»